



سرشناسه: مور لون، جانا، Mohr Lone, Jana. عنوان و پدیدآور: دیده اما نشنیده: اهمیت صدای کودکان / نوشته جانا مور لون؛ ترجمه مرتضی براتی . شاپک: ۷-۱۱-۷۶۶۸-۶۳۲-۹۷۸. وضعیت فهرست نویسی: فیبا . مشخصات ناشر: تهران، نشر لگا، ۱۴۰۱. یادداشت: موضوع: کودکان - نگرش ها . موضوع: کودکان -- رشد . موضوع: کودکان - روان شناسی. شناسه افزوده: براتی، مرتضی، ۱۳۶۳. رده بندی کنگره: HQ772/5. رده بندی دیویی: ۳۰۵/۲۳۱. شماره کتاب شناسی ملی: ۸۵۲۰۴۹۱



جانا هورٹون

دیده اما نشنیده

أهمیت صدای کودکان

SEEN AND NOT HEARD

برگزیده جایزه «آثار برجسته علمی» سال ۲۰۲۲

مترجم: مرتضی براتی

**دیده اما نشنیده**

**آهَمیتِ صدایِ کودکان**

**نوشته جانا مور لون . ترجمه مرتضی براتی**

**ویراستار: ندا طالبی . نمونه خوان: فاطمه محمودی . طراح جلد: سامان نیک‌پور**

چاپ اول، زمستان ۱۴۰۱، ۵۰۰ نسخه . تهران، خیابان انقلاب، چهارراه کالج، ساختمان ۴۰۰، طبقه دوم،

واحد ۵، نشر لگا . تلفن تماس: ۹۹ ۶۵ ۹۶ ۶۶ (۰۲۱) . «کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ

است» . وبسایت نشر لگا: [www.legapress.ir](http://www.legapress.ir) . اینستاگرام نشر لگا: [lega.press](http://lega.press)

## فهرست مطالب

۷	..... مقدمه
۹	..... سپاسگزاری
۱۱	..... پیشگفتار
۱۵	..... ۱. نشنیدن
۳۵	..... ۲. کودکی
۵۷	..... ۳. دوستی
۸۳	..... ۴. صدای سیاسی
۱۰۷	..... ۵. خوشبختی
۱۲۹	..... ۶. مرگ
۱۴۷	..... ۷. گوش دادن
۱۶۳	..... پی‌نوشت‌ها
۱۸۵	..... نمایه

ما یک بار، در کودکی، به جهان نگاه می‌کنیم.

بقیه حافظه است.

لوئیز گلاک، نوستوس

یک فرد، یک فرد است،

مهم نیست چقدر کوچک باشد.

وقتی هورتون صدای هو شنید، دکتر سئوس

کودکان باید دیده شوند، نه شنیده.

ضرب‌المثل قدیمی انگلیسی

در من کوچهای است متروک

امیدوار عبور عابری

که حرف‌های سبز در بغل دارد

در من سالک حیرانی است

که در طریقت خود

فلسفه می‌ورزد

تقدیم به کودکان سرزمینم ...

مرتضی براتی

## مقدمه

در سال ۱۹۹۵ دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه بودم و پسر بزرگم، ویل، چهارساله بود. او شروع به پرسیدن برخی از پرسش‌های بزرگ «چرا» کرد که بسیاری از کودکان خردسال درباره آن‌ها تأمل می‌کنند: چرا ما خواب می‌بینیم؟ چرا افراد نسبت به یکدیگر فرودست هستند؟ چرا مردم بیمار می‌شوند؟ چرا ما زنده‌ایم؟

او سؤال‌های مهم فلسفی می‌پرسید. این باعث تعجب من شد؛ زیرا من به‌راستی فکر نکرده‌ام که کودکان خردسال گرایش فلسفی داشته یا حتی توانایی ملاحظه چنین موضوع‌های پیچیده و دشواری را دارند. اما با گوش دادن به ویل، یادم افتاد که در تمام دوران کودکی‌ام نیز به سؤال‌هایی از این دست فکر کرده‌ام. شاید این فقط کنجکاوی ژنتیکی بود، مختص خانواده من؛ درحالی‌که این‌طور نبود، از معلم پیش‌دبستانی ویل پرسیدم که آیا می‌توانم از مدرسه بازدید کنم و با کودکان درباره پرسش‌های بزرگ آن‌ها صحبت کنم و او پیشنهادم را پذیرفت.

با خواندن داستان کوتاهی از آرنولد لوبل، بخشی از مجموعه قورباغه و وزغ، برای کودکان شروع کردم که پرسش‌های جالبی درباره ماهیت شجاعت مطرح می‌کند. بچه‌ها بسیار پذیرا بودند و ما یک گفت‌وگوی نیم‌ساعته دوست‌داشتنی داشتیم و درباره سؤال‌هایی بحث و گفت‌وگو کردیم که آن‌ها مطرح کردند: چگونه می‌دانید که شجاع هستید؟ آیا می‌توانید شجاع باشید و هم‌زمان بترسید؟ اگر کسی فکر می‌کند شما شجاع هستید، این بدان معنی است که همیشه شجاع هستید؟

در ماه‌های بعد، گفت‌وگوهای من با این دانش‌آموزان پیش‌دبستانی همچنان باعث هیجانم شد. این کودکان بسیار کوچک که تازه داشتند یاد می‌گرفتند، بر زبان و ارتباطات مسلط شوند، درباره عمیق‌ترین موضوع‌هایی فکر و صحبت می‌کردند که بشر با آن‌ها روبه‌رو است: معنای شجاعت و ترس، دوستی، خوشبختی و خوبی، عدالت، انصاف و مرگ.

از آن زمان، با هزاران کودک درباره موضوع‌هایی مانند این صحبت کردم. شاید به این دلیل که حضور در دنیا برای کودکان تجربه‌ای بدیع‌تر از بزرگ‌سالان است. آن‌ها دیدگاه تازه و منحصر به فردی دارند که ممکن است در زمینه برخی از پرسش‌های بزرگ زندگی به تأملات ما کمک کنند. با وجود اینکه جامعه ما بیشتر به نیازها و علایق کودکان توجه کرده است، ما هنوز هم به ندرت کودکان را به عنوان متفکرانی جدی و توانمند می‌شناسیم یا به آن‌ها منافع توجه احترام‌آمیز به افکار و پرسش‌های عمیق آن‌ها را می‌دهیم؛ در نتیجه، ما از مشارکت بالقوه آن‌ها در تفکر جمعی درباره موضوع‌های مهم غافل می‌شویم و فرصت تعامل دوسویه با کودکان را در زندگی خود از دست می‌دهیم.

این زیان هم برای کودکان و هم برای بزرگ‌سالان است. امیدوارم این کتاب به شما کمک کند و چاره‌ساز باشد. در صفحات آن، سعی کرده‌ام برخی از راه‌هایی را به تصویر بکشم که مشاهدات و ایده‌های اصلی و ادراکی کودکان می‌تواند، تفکر ما را هم درباره خود کودکان و هم درباره دنیای مشترک ما تغییر دهد.



## سپاسگزاری

این کتاب ابتدا مدیون همهٔ کودکانی است که نظرات خود را با من در میان گذاشته‌اند، معلمانی که از من در کلاس‌های درس خود استقبال کرده‌اند و مدرسی که ارزش ایجاد فضاهایی را برای گفت‌وگو دربارهٔ پرسش‌های بزرگ زندگی در کودکان می‌شناسند. به‌ویژه از مدارس ابتدایی مگنولیای سیاتل، جان مویر، تورگود مارشال و ویتیرر سپاسگزارم که از بازدیدهای من در طی این سال‌ها پشتیبانی کردند.

پیش‌نویس نهایی کتاب در محدودیت‌های کووید ۱۹ در سال ۲۰۲۰ نوشته شده است و من از همهٔ والدینی سپاسگزاری می‌کنم که از جلسات آنلاین من با فرزندانشان استقبال می‌کنند و برخی از گفت‌وگوهایی که در خانه دربارهٔ همه‌گیری و مسائل عمیقی انجام داده‌اند که این همه‌گیری برای خانواده‌های آن‌ها ایجاد کرده است.

در آغاز کار در این زمینه، دو مربی فوق‌العاده داشتم، گرت متیوز و متیو لیپمن، هر دو رهبر و الهام‌بخش. آن‌ها فهمیدند که موفقیت هریک از افراد، هرگز فقط به خاطر خود آن شخص نیست، بلکه همیشه به افراد دیگر بستگی دارد. من چیزهای زیادی از آن‌ها یاد گرفتم. هر دوی آن‌ها حدود یک دهه پیش از دنیا رفتند، تقریباً در همان زمانی که پدرم، مل مور، درگذشت. هر سه مرد ترکیبی استثنایی از عزم و کنجکاوی و دل‌سوزی را در اختیار داشتند و آن‌ها تا پایان عمر الگو و راهنمای من خواهند بود.

اگرچه هرگز با ویویان گوسین پلی، مربی و نویسنده، ملاقات نکرده‌ام، او منبع الهام برجسته‌ای برای این کتاب بود. کار او با صراحت و احترام به کودکان همراه است و به من کمک کرده است که شنوندهٔ بهتری شوم.

طی ۲۵ سال گذشته، خوشبختانه از حمایت حرفه‌ای و شخصی بی‌نظیر گروه فلسفهٔ دانشگاه و دوستان و همکاران فوق‌العاده‌ام در مرکز فلسفه برای کودکان برخوردار شدم. به‌ویژه از دیوید شاپیرو و سارا گوئرینگ که هر دو بخش‌هایی از این اثر را خواندند و نظرات ارزشمندی ارائه دادند و از دبی تالوکر، کارن امرمن، کیت گلدین و جنیس موسکالیک قدردانی می‌کنم. وقتی احساس ناامیدی یا نداشتن اطمینان دربارهٔ جهت‌گیری این کتاب کردم، گفت‌وگوهای ما به من قوت قلب داد و همکاری‌های ما به شکل‌گیری آن کمک کرده است. از عشق و اعتمادی که در روابط ما نفوذ می‌کند بسیار سپاسگزارم. بیش از آنچه بتوانم بگویم مدیون روبرتا اسرائیلیف هستم که نزدیک به پانزده سال از نزدیکترین همکارانم بوده و چندین پیش‌نویس از این کتاب را خوانده و ویرایش کرده است و توصیه‌های سخاوتمندانه و ارزشمندی را به‌همراه با ارزش‌ترین هدیه‌ها و دوستی عمیق و واقعی ارائه داده است. او یادآوری مداوم است همان‌طور که امیلی دیکینسون نوشت، دوستان من «دارایی» من هستند. خواهرم، تریسی مور، یکی از پرشورترین قهرمانان من از همان روزهای ابتدایی، همیشه منبع درک و تشویق است.

من هر لحظه سپاسگزارم از فرزندانم، ویل و دیوید و جکسون که اکنون بالغ شده‌اند، که این اثر سال‌ها پیش با آن‌ها آغاز شد. جکسون چندین نسخه از هر فصل را خواند و پیشنهادهای باینش و ارزشمندی ارائه داد. عشق و قدردانی بی‌وقفه از پسرانم مرا حفظ و تغذیه کرده و همیشه اهمیت دیدن و شنیدن کودکان را به من یادآوری می‌کند.

بیشترین دین را به شوهرم، ران لون، شریک زندگی‌ام در همه چیز و اساس همهٔ مهم‌ترین و شادی‌آورترین چیزهای زندگی خود دارم. «اگر می‌دانم عشق چیست، به خاطر توست.»

## پیشگفتار

آنا چهارساله از والدین خود می‌پرسد که چرا مردم به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند. کالین، ده‌ساله، در شگفت است که چرا نفرت در جهان وجود دارد. مارکوس، در سن هفت‌سالگی، می‌خواهد بداند که چرا باید به مدرسه برود.

کودکان در سراسر جهان، از زمانی که درک اولیه از زبان خود را پیدا می‌کنند، سؤال‌هایی می‌پرسند درباره اینکه چرا زندگی به‌روال خود است و به‌دنبال درک اسرار وضعیت بشر هستند. این انگیزه انسانی است: غریزه تأمل درباره پرسش‌ها و مسائل بزرگ که زمینه‌ساز عادی‌ترین تعاملات و وقایع است. شگفتی و کنجکاوی، واکنش‌های طبیعی در برابر بسیاری از معماهای زندگی است.

برای بیشتر مردم، کودکی شاید پایدارترین و باثبات‌ترین حیرت از زندگی ما باشد؛ بالین حال، این دوره‌ای از زندگی است که در آن کمتر از اندیشه و نظرات فرد قدردانی می‌شود. تحت تأثیر اعتقادات ما مبنی بر کمبود تجربه زندگی و وابستگی کودکان به بزرگ‌سالان، قضاوت‌ها و تأملات آن‌ها را دارای ارزش کمی می‌دانیم، ما اغلب ایده‌های جالب و نوآورانه‌ای را نادیده می‌گیریم که آن‌ها سعی در بیان آن دارند.

در این کتاب، مثال‌های زیادی از تبادل نظر با کودکان، در زمینه طیف گسترده‌ای از موضوع‌ها را ارائه می‌دهم که برخی از پرسش‌ها و دغدغه‌های مربوط به آن‌ها و مشاهدات اصلی و صریح

آن‌ها دربارهٔ این موضوع‌ها را به تصویر می‌کشد. این بحث‌ها معمولاً وقتی شروع می‌شوند که از آن‌ها می‌پرسم دربارهٔ چه پرسش‌هایی حیرت می‌کنند و می‌خواهند آن‌ها را در نظر بگیرند، تفکر من را دربارهٔ کودکان و آنچه آن‌ها می‌توانند به جوامع ما و جامعهٔ بزرگ‌تر ارائه دهند، دگرگون کرده است. در طی این گفت‌وگوها، مرتب خود را به این فکر واداشته‌ام که دربارهٔ بسیاری از پرسش‌های فلسفی که با هم بررسی کرده‌ایم، در تفکر خودم تجدیدنظر کنم؛ برای مثال، وقتی دربارهٔ معنای کودکی تأمل می‌کنم، جملهٔ یکی از کودکان را به یاد می‌آورم که کودکی فقط یک ایده است. وقتی فکر می‌کنم ممکن است اشتباهی مرتکب شده باشم، به یاد کودک دیگری می‌افتم که اظهار داشت، «اشتباهات زیباترین چیزها هستند؛ زیرا شما نمی‌توانید بدون اشتباه چیزی یاد بگیرید.» درک کودکان از معنای دوستی این دیدگاه عموماً پذیرفته شده را که دوستی لزوماً رابطه‌ای دوسویه است به پرسش می‌کشد و روش‌های جدیدی را برای درک تعهدات دوستی پیشنهاد می‌کند و بحث دربارهٔ خوشبختی، من را به بررسی ارتباط بین انتخاب و خوشبختی سوق داد. با توجه به چگونگی مواجههٔ جامعهٔ ما با مسائل سیاسی‌مان، اغلب این پیشنهاد دانش‌آموزی را به یاد می‌آورم که «اگر به جای آنچه غیرممکن است، به آنچه ممکن است فکر کنیم، مردم می‌بینند کارهایی وجود دارد که می‌توانیم انجام دهیم.»

بیشتر بخش‌های کتاب شامل برگزیده‌هایی از تبادل نظر با کودکان است که درک و واکنش من به گفته‌های دانش‌آموزان را شرح می‌دهد. مباحث انتخاب شده برخاسته از انواع پرسش‌ها و افکاری است که کودکان طی سالیان متمادی در کار با آن‌ها ابراز داشته‌اند. من روش‌هایی را ارزیابی می‌کنم که در آن نظرات و برداشت‌های آن‌ها مرتبط است با آنچه فیلسوفان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و سایر دانشمندان در این زمینه نوشته‌اند و نشان می‌دهم که نظرات کودکان از چه طریقی ادبیات مستقر در زمینهٔ موضوعی را انعکاس داده و اینکه ایده‌های آن‌ها روش‌های جدید فکرکردن را ارائه می‌دهد. نام همهٔ کودکان نقل شده در این کتاب برای حفظ حریم خصوصی آن‌ها تغییر یافته است و برخی از گفت‌وگوهای نقل شدهٔ کتاب که از ضبط‌ها، رونوشت‌ها یا یادداشت‌های کلمه‌به‌کلمه گرفته شده، ادغام چندین بحث جداگانه است که در زمان‌های مختلف رخ داده است.

البته یادگیری در زمینهٔ افکار کودکان مستلزم این است که ما به آن‌ها گوش دهیم. فصل اول بررسی می‌کند که چگونه سن‌گرایی و اعتقادات بررسی‌نشدهٔ دربارهٔ کودکان مانع توانایی ما در

شنیدن سخنان آن‌ها می‌شود. مدل‌های رشد کودکی درک ما از کودکان را شکل می‌دهد و توانایی‌های ما را در شنیدن سخنان آن‌ها بدون پالایه مفروضات مربوط به ظرفیت‌های آن‌ها محدود می‌کند. به‌طور کلی، کودکی به‌خودی‌خود ارزشمند تلقی نمی‌شود، بلکه در بیشتر مواقع وسیله‌ای برای بزرگ‌سال شدن است؛ در نتیجه، نگرش ما نسبت به کودکان اغلب حامی و تحسین‌برانگیز است. برخلاف اهمیتی که ما برای پرورش احترام به دیگران در کودکان قائل هستیم، به نظر می‌رسد تأکید کمی بر احترام به خود کودکان داریم؛ در عین حال، ما کودکی را ایدئال می‌کنیم، به بسیاری از خصوصیات خاص آن ارزش می‌دهیم و اهمیت زیادی برای حمایت و رفاه کودک قائل هستیم. از بسیاری جهات، کودک را گرمی می‌داریم؛ اما کودکان را جدی نمی‌گیریم.

در فصل دوم، ماهیت کودکی، معنای آن و تفاوت بین بزرگ‌سال بودن و کودک بودن، در نظر گرفته شده است. وقتی مرز بین کودکی و بزرگ‌سالی را موشکافی می‌کنیم، درمی‌یابیم که لزوماً وضعیت قرارگرفتن در یک گروه یا دسته دیگر مشخص نیست. با وجود این، ما به‌طور کلی توافق داریم که برخی از ویژگی‌های خاص مربوط به کودک بودن وجود دارد. در این فصل، کودکان موضوع‌هایی را بررسی می‌کنند، از جمله اینکه آیا کودکان تخیل بیشتری دارند، آیا توانایی بیشتری برای بررسی امکانات خلاقانه دارند و آیا، همان‌طور که یک کودک می‌گوید بیشتر می‌توانند «خودشان باشند».

فصل سوم، دربردارنده چندین بحث با دانش‌آموزان درباره معنی و اهمیت دوستی است. دوستی برای اکثر کودکان اهمیت عمیقی دارد. این فصل مربوط به گفت‌وگوها درباره موضوع‌هایی است، از جمله اینکه آیا دوستی نیازمند گذراندن وقت با هم است، تعهدات دوستی، رابطه بین دوستی و محبوبیت، آیا دوستی‌ها باید دوسویه باشد و نقش تنهایی در دوستی.

در فصل چهارم، برخی از مسائل سیاسی در نظر گرفته شده است که اغلب در مکالمه‌های من و کودکان مطرح می‌شود. این فصل با کاوش درباره معنای انصاف و این پرسش آغاز می‌شود که آیا زندگی عادلانه است. درباره محدودیت‌های اساسی توانایی‌های کودکان برای شرکت در روند سیاسی و کاوش در ابعاد سیاسی زندگی آن‌ها بحث می‌کنم. معمولاً دنیای کودکان را دارای اهمیت سیاسی نمی‌دانیم تا زمانی که برای مثال، درباره پویایی اجتماعی زنگ تفریح شروع به تأمل کنیم. سپس این فصل گفت‌وگوها با کودکان، درباره موضوع‌های خاص از جمله تغییرات آب‌وهوا و محیط، جنسیت و نژاد را شرح داده و تحلیل می‌کند.

فصل پنجم، با گفت‌وگویی دربارهٔ معنای خوشبختی آغاز می‌شود. کودکان در حیرت‌اند که آیا ما خوشبخت به دنیا آمده‌ایم یا می‌توانیم خود را خوشبخت کنیم و آیا خوشبختی یک احساس است یا چیزی فراتر از آن. آن‌ها دربارهٔ نقش انتخاب در شادی بحث می‌کنند، با توجه به روش‌های اجباری برای انجام کاری که در غیر این صورت ممکن است از انجام آن لذت ببرید، لذت شما را کاهش می‌دهد. آن‌ها نقش احساسات منفی را در زندگی شاد ارزیابی می‌کنند و می‌پرسند آیا خوشبختی همیشه چیز خوبی است؟ در انتهای فصل، در تبادل نظری دربارهٔ کسی که می‌تواند هم‌زمان شاد و ناراحت باشد، برخی از کودکان فکر می‌کنند که آیا همیشه می‌توان کاملاً شاد بود.

فصل ششم، به موضوعی می‌پردازد که غالباً در ذهن کودکان است: مرگ. برخی از پرسش‌هایی را کاوش می‌کنم که کودکان در زمینهٔ مرگ و زندگی فانی پرسیده‌اند. در چندین گفت‌وگو با کودکان دربارهٔ نقشی که مرگ در زندگی انسان دارد، دربارهٔ موضوع‌هایی از جمله اینکه چرا ما از مرگ ترس داریم، آیا مرگ زندگی را معنی‌دار می‌کند یا بی‌معنی و جذابیت جاودانگی صحبت می‌کنیم. همچنین کودکان بحث می‌کنند، دربارهٔ آنچه فکر می‌کنند هنگام مرگ ما اتفاق می‌افتد. کودکان درگیر این مبادله، گشودگی و پذیرش را الگوسازی و طراحی می‌کنند؛ زیرا ایده‌های متفاوتی را درک می‌کنند که هریک از آن‌ها دربارهٔ مرگ و احتمال وجود پس از مرگ دارند.

فصل هفتم، با تأمل در ارزش گوش دادن واقعی به کودکان و به‌طور کلی معنای گوش دادن، کتاب را به پایان می‌برد. گوش دادن به شیوه‌ای اصیل به کنجکاوی و پذیرایی و سخاوت نیاز دارد. وقتی به حرف شخص دیگری گوش می‌دهیم، متعهد می‌شویم که سخنان گوینده را از صمیم قلب و با کمترین تعصب ممکن دریابیم. این فصل نقش سکوت در گوش دادن و اهمیت شرکت در ویژگی‌های غیرکلامی گفت‌وگو را بررسی می‌کند. با بررسی اصول اخلاقی گوش دادن، برخی از موضوع‌های منحصربه‌فرد را هنگام گوش دادن بزرگسالان به کودکان در نظر می‌گیرم. پایان فصل همراه با پیشنهاد روش‌هایی است که می‌توانیم با نوعی پاسخ‌گویی و احترام به کودکان پاسخ دهیم و آن‌ها را ترغیب می‌کند تا با صدای خود و به روش‌های خاص خود صحبت کنند و همچنین بررسی مزایایی است که ممکن است برای بزرگسالان و کودکان از چنین مرادوات متقابل حاصل شود.

## نشیدن

اگر چیزی داشته باشم که هضم آن برای بزرگسالان دشوار باشد،  
آن را در کتابی برای کودکان می نویسم.  
حلقه‌ای از سکوت، مادلین آل آنجل

سن، وقتی کودکی و نوباوگی را دست کم می‌گیرد، احمقانه و فراموش‌کار است.  
هری پاتر و شاهزاده‌دوره، جی. کی. رولینگ

چگونه کسی می‌تواند بگوید، ببخشید، ببخشید، من فقط کودک کوچکی هستم،  
اگر کسی حقیقت را عمیقاً و از بن جان فهمیده باشد؟  
چشم سوزن، مارگارت درابل

اگر کودکان به‌عنوان متفکر مستقل شناخته شوند، قادر به دیدن واضح و مشارکت با روش‌های  
ارزشمند در دنیای ما باشند، جامعه چگونه از آن بهره‌مند می‌شود؟ آیا اگر به آنچه آن‌ها می‌گفتند  
در بیشتر مواقع، بی‌توجهی شده و حمایت نمی‌شد، زندگی کودکان تغییر می‌کرد؟

کودکان آرزو دارند تا معنایی در زندگی خود پیدا کنند و درک شوند. کودکان با تأمل درباره ژرف‌ترین پرسش‌هایی که ما به‌عنوان انسان با آن‌ها روبه‌رو هستیم، درباره زندگی و مرگ و هدف از وجود، با بسیاری از مسائل دست‌وپنجه نرم می‌کنند: جایگاه آن‌ها در جهان؛ تعهدات آن‌ها در قبال افراد دیگر و محیط‌زیست؛ تأثیر اعمال آن‌ها بر احساسات دیگران؛ هویت و معنای خوب بودن فرد؛ پرسش‌های مربوط به عدالت و انصاف، آزادی و مسئولیت و خوشبختی.<sup>۱</sup> بیش از ۲۵ سال، با کودکان از بسیاری زمینه‌ها و بسترها در زمینه افکار آن‌ها در باب طیف گسترده‌ای از موضوع‌های فلسفی صحبت کرده‌ام. این کتاب بر اساس آن گفت‌وگوها ساخته شده و از آن‌ها الهام گرفته است.

بسیاری از بزرگسالان کودکان را قادر به درک موضوع‌های دشوار و پیچیده نمی‌دانند. از آنجا که آن‌ها هنوز دانش زیادی درباره جهان ندارند، ما باید از پرسیدن نظرات کودکان درباره مسائل سنگین خودداری کنیم. همچنین گاهی اوقات، کاملاً منطقی، می‌خواهیم آن‌ها را در برابر ایده‌هایی محافظت کنیم که ظرفیت ایجاد اضطراب یا دشواری را دارند؛ باین حال، بیشتر کودکان در حال حاضر به بسیاری از پرسش‌های بزرگ زندگی فکر می‌کنند و دیدگاه‌های آن‌ها چیزهای زیادی برای ارائه دارد.

یکی از خاطره‌های شفاف کودکی من در شش یا هفت سالگی، در رختخواب و هنگام خوابیدن، فکرکردن درباره مرگ بود و این احتمال که روزی دیگر به هیچ شکلی وجود ندارم. هیچی! این ایده مرا وحشت‌زده می‌کرد و معمولاً مجبور می‌شدم چراغ را روشن کرده و سعی کنم خودم را آرام کنم و خواهرم را بیدار نکنم. فکر می‌کردم چگونه خواهد بود که حالا می‌توانم اینجا باشم و روزی دیگر، دیگر نمی‌توانم باشم؟ پذیرفتن و درک آن برایم دشوار بود. منظور از اینکه چگونه باید درباره زندگی‌ام فکر کنم چه بود؟

وقتی از کودکان می‌پرسم که از چه پرسش‌های بزرگی حیرت می‌کنند، پاسخ‌های آن‌ها دائماً شامل سؤال‌هایی مانند این است: چرا ما اینجا هستیم؟ من کی هستم؟ چرا نفرت در جهان وجود دارد؟ زمانی که بمیریم، چه اتفاقی می‌افتد؟ چگونه راه درست زندگی کردن را بدانم؟ یکی از والدین به تازگی به من گفت که دختر سه‌ساله‌اش مدام از او می‌پرسد، «مامان، چرا روزها فقط می‌گذرند.» کودکان درباره معنای انسان بودن تأمل می‌کنند و درباره مسائل اجتماعی و سیاسی و اخلاقی می‌اندیشند. وقتی بزرگسالان به این موضوع‌ها می‌پردازند، صدای کودکان همیشه شنیده نمی‌شود.